

## پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب برای درگذشت مومن خیر و کارآفرین

شهید بهشتی و امیر کبیر هم حضور داشت. پس از درگذشت این بزرگمرد فقید، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای طی پیامی درگذشت این خیر برجسته کشور را تسلیت گفتند. متن پیام ایشان به این شرح است: بسم‌الله الرحمن الرحیم درگذشت مومن خیر و کارآفرین آقای حاج سیدعلاءالدین میرمحمدصادقی را به خانواده و همکاران ایشان تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت الهی را برای او و وی مسئلت می‌نمایم.

سیدعلی خامنه‌ای ۱۴۰۳/۹/۲۸

مرحوم سیدعلاءالدین میرمحمدصادقی از مؤسسان و اعضای هیات‌های مؤتلفه اسلامی، از مؤسسان سازمان اقتصاد اسلامی، بازرگان شناخته‌شده بازار تهران و اصفهان در دوران مبارزات نهضت اسلامی و یکی از افرادی بود که بعد از انقلاب با حکم حضرت امام خمینی (ره) مدیریت اتاق بازرگانی کشور را بر عهده گرفت. همچنین طی حکمی از سوی مقام معظم رهبری در ۱۳۹۴/۳/۲۵ حاج سیدعلاءالدین میرمحمدصادقی جزو افراد منصوب در هیات امنای دانشگاه امام صادق (ع) بود. وی در هیات امنای دانشگاه



مرحوم حاج علاءالدین میرمحمدصادقی به روایت حسین میرمحمدصادقی

# پدر کوچکی کرد تا بزرگ شد

**سمیرا باباجانیپور**  
نوشتن از مرحوم حاج علاءالدین میرمحمدصادقی کار ساده‌ای نیست. چون او همچنان که یک چهره شاخص بازاری و تاجری خوشنام بود، یک چهره مبارز انقلابی نیز به شمار می‌رفت و در عین حال که او را یک کارآفرین موفق و پر تلاش می‌شناختند یک نیکوکار خیراندیش نیز به حساب می‌آمد. گفت‌وگو با دکتر حسین میرمحمدصادقی، پسر ارشد مرحوم حاج آقا علاءالدین میرمحمدصادقی در اتاق پدر انجام می‌شود. اتاقی ساده و کوچک. صحبت کردن درباره پدر برای فرزند ارشد خانواده گهگاهی با بغض و سکوت همراه می‌شود. مرور خاطرات پدر و همه سختی‌ها و مشقت‌هایی که برای رسیدن به موفقیت کشیده است مملو از خاطرات تلخ و شیرین است. برای چهار فرزند حاج علاء، پدر در میان همه دل‌مشغولی‌های سیاسی، اقتصادی و نیکوکاری که لقب خیر بزرگ را برای او به همراه داشته است، یک پدر به‌معنای واقعی بود. حاج آقا علاء در همه نقش‌هایی که روزگار برایش چیده بود خوش درخشید و یادش ماندگار شد.

## خاطرات خانه کوچک محله نظام‌آباد

دکتر حسین میرمحمدصادقی، استاد تمام دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و رئیس دانشگاه علمی و کاربردی اتاق بازرگانی ایران، متولد ۱۳۳۵ در همان محله نظام‌آباد در کوچه اسلامی است. حاج آقا علاء وقتی در سن جوانی به تهران آمد ابتدا در خانه‌ای در خیابان گرگان که برادر بزرگ‌ترش بهاءالدین اجاره کرده بود ساکن می‌شود. بعد از ازدواج دوباره به خانه‌ای اجاره‌ای در محله نظام‌آباد (شهید مدنی امروز) نقل مکان می‌کنند. حسین آقا آن روزها را اینگونه روایت می‌کند: «من در خانه کوچک محله نظام‌آباد به دنیا آمدم و تا حدود ۱۷ سالگی در همان محله بودیم. بعد از آن پدر و برادرش زمینی در محله نیواوران خریدند و از سال ۱۳۵۲ به این محله آمدیم. پدر مرد کار و تلاش بود و روزگار از همان دوران کودکی روی سختش را به او نمایانده بود. در کودکی پدر را از دست می‌دهد و برای تأمین مخارج خانواده با به پای برادر بزرگ‌ترشان کار می‌کنند.»

## روزهای نوجوانی و خفقان رژیم پهلوی

علاءالدین میرمحمدصادقی سال ۱۳۱۰ در خانواده روحانی و مذهبی متولد می‌شود. وضعیت مالی خانواده چندان مطلوب نبود و سراسر زندگی کودکی‌اش به کار و با سختی روزگار همراه شد. پسر ارشد مرحوم حاج آقا علاء روزگار گذشته پدر را اینگونه روایت می‌کند: «پدرشان، کمال‌الدین میرمحمدصادقی روحانی بود. اما مخالفت با حکومت پهلوی باعث شد تا رخت روحانیت را به اجبار از تن بیرون آورد. پدر حتی طعم تلخ زندان رژیم را چشید و بعد از این وقایع افسردگی با او همنشین شد. مادرشان حبیبه بیگم میرمحمدصادقی هم از خانواده‌ای روحانی و مشهور شهر بود.»

## خاطره تلخ روز بارانی در مکتب‌خانه اصفهان

مرحوم حاج آقا علاء به درس و تحصیل بسیار اهمیت می‌داد. بی‌شک او را باید یکی از بزرگ‌ترین خیران مدرسه‌ساز کشور نامید. علاقه به مدرسه و درس بی‌دلیل نبود. خاطره تلخ روزهای مکتب‌خانه و دوری او از درس و مشق باعث شده بود تا همیشه به مدرسه خوب که بتوان در آن دانش‌آموزان اصلاح تربیت کرد تأکید داشته باشد. دکتر حسین میرمحمدصادقی می‌گوید: «پدر همیشه در نقل از خاطرات گذشته قضیه مکتب‌خانه را تعریف می‌کرد. آن روزها ایشان در مکتب‌خانه درس می‌خواند. روزگاری که خبری از کاغذ و قلم نبود و دانش‌آموزان باید روی ورق‌های حلیبی با مرکب می‌نوشتند تا بتوانند برای درس بعدی آن را پاک کنند. پدر خاطره روز بارانی را نقل می‌کند که مجبور می‌شود با کفش که رویه سالمی داشت ولی کفی‌اش پاره شده بود به مدرسه برود. پاهایش پر از گل‌ولای می‌شود. معلم با دیدن پدر کفش او را درمی‌آورد و با چتری که در دست داشت بلند می‌کند و می‌گوید: ببینید کفش این دانش‌آموز چگونه است و او را دانش‌آموزی بی‌نظم معرفی می‌کند. پدر آنقدر خجالت‌زده می‌شود که بعد از آن روز دیگر به آن مدرسه نمی‌رود. هر چند سال‌ها بعد در کنار کار و تلاش ادامه تحصیل می‌دهد، ولی خاطره آن روز بارانی تلخ را هرگز فراموش نمی‌کند.»

## از بازار تهران تا تولید و مدرسه‌سازی

مرحوم حاج علاءالدین میرمحمدصادقی سال ۱۳۳۰ به تهران می‌آید به همراه برادرش در سرای حاج حسن بازار تهران در حجره‌ای مشغول به کار می‌شود. با مختصر آثاری پدربزرگ کسب‌وکاری کوچک راه می‌اندازد. هوش بالا، پشتکار و تلاش وصف‌ناپذیر باعث می‌شود تا خیلی زود در بازار شناخته و امین بازار شود. حسین میرمحمدصادقی می‌گوید: «پدر به تولید علاقه زیادی داشت و همیشه به تولید و کارآفرینی توصیه می‌کرد. مقید بود تا در کنار کار تولیدی که در شهری راه‌اندازی می‌کند یک کار رفاهی همچون ساخت مدرسه، مسجد و... نیز به یادگار بگذارد که از جمله در امهرمز، مومن‌آباد و سمنان مدرسه‌ای راه‌اندازی کرد که در حال فعالیت هستند.»

صمد حسن زاده، رئیس اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی ایران:

## ستاره درخشان آسمان کارآفرینی و انسان دوستی

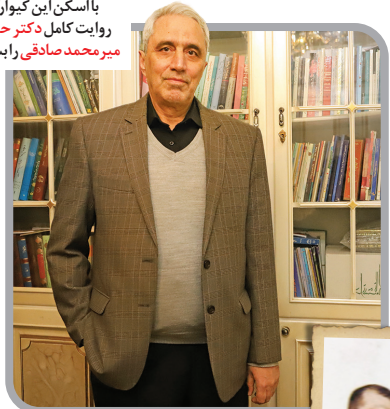


**مرتضی گلستانی‌فر**

حاج علاءالدین میرمحمدصادقی، نامی آشنا در تاریخ اقتصاد و صنعت ایران است. ایشان نه تنها یک کارآفرین موفق، بلکه یک انسان دوست، خیراندیش و الگویی بی‌بدیل برای نسل‌های آینده بود. شخصیتی که به درایت و پشتکار، توانست از یک جوان جویای کار به یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان کشور تبدیل شود و نقش محوری در توسعه اقتصادی ایران ایفا کند. ایشان با ایجاد بنگاه‌های اقتصادی بزرگ در حوزه‌های مختلف، از جمله صنعت، معدن و ساخت‌وساز، به ایجاد اشتغال و توسعه اقتصادی کشور کمک شایانی کرد و همواره به جوانان کارآفرین اهمیت می‌داد و با حمایت مالی و معنوی از آنها، بستری مناسب برای رشد و شکوفایی استعدادهای جوان فراهم می‌کرد. ایشان با زندگی پربرکت و خدمات ارزنده‌ای که به جامعه ارائه داد، نام خود را برای همیشه در تاریخ ایران جاودانه کرد. ملت نجیب ایران همواره شخصیت‌های ارزشمندی را در طول تاریخشان دیده‌اند، اما خداوند در برخی انسان‌ها غریزه‌ای خاص برای خدمت به جامعه قرار داده که حاج آقا علاء میرمحمدصادقی نمونه‌ای از این افراد است. هر بار که در حضور ایشان قرار می‌گرفتم، درسی‌های بزرگی از ادب و انسانیت می‌آموختم. ایشان واقعا شخصیتی ملی برای کشور محسوب می‌شد. در حوزه تجارت یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانان کشور بود و در زمینه دیانت و اعتقادات، نماد پاکی و صداقت. ایشان به تمامی اصول واقعی آرمان‌های دینی و مذهبی معتقد بود و بیشتر عمر خود را در راستای توسعه مراکز علمی، آموزشی و بیمارستان‌ها صرف کرد تا به فرمایش خود همواره امید و آرامش را در دل ملت ایجاد کند. حاج آقا میرمحمدصادقی در انتساب بازرگانی به‌عنوان یک فرد مهم بین مدیران، اعتبار ممتازی به‌ارتباط دولت و بخش خصوصی بخشید. کسی که در اوایل انقلاب زحمات زیادی را در مدیریت اتاق بازرگانی برای تجارت بازرگانان به جان خرید و پس از انقلاب و در شرایط بحران اقتصادی، کمک‌های بسیار ارزشمندی برای تأمین زندگی مردم آسیب‌دیده انجام داد. من هیچ‌گاه خدمات ایشان را در حوادث غیرمترقبه مانند زلزله و هم و کرمانشاه فراموش نمی‌کنم. مدیریت ایشان در تأمین سرمایه برای رفع نارسایی‌ها و کمبودها در این حوادث واقعا قابل تحسین بود. به یاد دارم که پس از زلزله و زرقان، با ایشان به دورترین نقاط روستاها رفتیم. ایشان دست‌نخورده داده بودند مراکز آموزشی را که در اثر زلزله تخریب شده بسازند و تمام لوازم مورد نیاز برای فعالیت‌های آموزشی را فراهم کرده بود. این فعالیت‌ها به مردم منطقه روحیه و امید می‌بخشید.



با اسکن این کیوآرکد  
روایت کامل دکتر حسین  
میرمحمدصادقی را بشنوید



## مرد متواضع و فروتن اقتصاد و سیاست ایران

آلبوم عکس‌های حاج علاءالدین میرمحمدصادقی را که ورق می‌زنیم چهره سیاسی‌ای نیست که در کنار او نباشد و عکسی به یادگار از آنها ثبت نشده باشد. با این حال، ایشان برای عموم جامعه نام آشنا نبود. پسر ارشد متواضع و فروتنی را از خصیصه‌های پدر نام می‌برد و می‌گوید: «ایشان از لحاظ مالی و اجتماعی در جایگاه ویژه‌ای بودند، ولی تواضع و فروتنی منش همیشگی زندگی‌اش بود. در دوران ریاست جمهوری شهید رجایی حتی دادند و لسی پدر قبول نکرد و گفت همین قدر که در کنار تان باشم و کمک کنم کافی است. در کنار این تواضع مثال‌زدنی بسیار خوش ارتباط بود، آن قدر که دوستان همسین و سال من بیشتر از من با پدر اخت می‌شدند. از جوانی که روزی دانشجوییم بود، شنیدم که می‌گفت حاج آقا علاء را در نمازخانه فرودگاه دیدم و سلام کردم. هنگام خروج، این مرد ۸۰ ساله کفشم را از جاکفشی برداشت و جلوی من جوان ۲۰ ساله جفت کرد. پدر همیشه این کنیت را بزرگ شوید.»



▲ حاج آقا علاء کنار برادرش در سرای حاج حسن بازار



▲ حاج آقا علاء با خانواده

## نقیسه عرفانی:

### مشوق فعالیت‌های تولیدی بود

«روزهای جوانی و تلاش پدر بزرگ برای کسب و کار حلال از به یادماندنی‌ترین لحظاتی است که در گفت‌وگو با ایشان به یاد دارم.» نقیسه عرفانی، نوه چهارم حاج علاءالدین میرمحمدصادقی صحبت درباره پدر بزرگ را اینگونه آغاز می‌کند و می‌گوید: «برایم جالب بود که چرا پدر بزرگ هیچ وقت خسته نمی‌شد. معمولاً ساعت ۱۱ و ۱۰ شب به خانه می‌آمد، با این حال اگر مهمان خانه‌اش بودیم با روی خوش کنارمان می‌نشست و برایمان صحبت می‌کرد و حرف‌هایمان را می‌شنید. معمولاً ایده‌های تجاری و اقتصادی‌مان را با او درمیان می‌گذاشتیم. با دقت گوش می‌کرد و می‌گفت برخی از فعالیت‌های اقتصادی صرفاً برای درآمدزایی است. شما به فکر تولید باشید.»